گفتگو با حمید تقوایی درباره

**اوضاع سیاسی ایران پس از انتخابات**

انترناسیونال:  شما از هفته های پیش از برگزاری انتخابات، در نوشته ها و گفتارهای تلویزیونی تان، تاکید داشتید که اختلافات جناح های رژیم پس از انتخابات شدت خواهد گرفت. هفته ها پس از انتخابات، شاهد تندترین حملات جناح ها علیه یکدیگر بوده ایم. ریشه این اختلافات در کجاست ؟

 حمید تقوایی: ما همیشه گفته ایم مبنا و اساس نزاع جناحهای حکومتی اعتراضات و مبارزات مردم است. گاری به سربالائی افتاده است و اسبها یکدیگر را گاز میگیرند. موضوع دعوا بسته به شرایط تغییر میکند: زمانی برجام و رابطه با آمریکا عمده میشود و زمانی رقابتهای انتخاباتی، زمانی مسائل فرهنگی، زمانی کشتارهای دهه شصت، زمانی نقش و سهم هر جناح در دزدیها و اختلاسها و غیره و غیره ولی آنچه ثابت است اصل اختلاف بر سر استراتژی بقا است. یکی فکر میکند با تعامل و تسامح در برابر غرب میتواند نظام متبوعش را حفظ کند و دیگری با آمریکا ستیزی و تاکید بر اسلام ضد آمریکائی. اما آنچه نظام را به خطر انداخته رابطه یا عدم رابطه با غرب نیست بلکه، نارضائی عمیق و وسیع توده مردم و رشد اعتراضات در ابعاد گسترده است. حتی، در تبلیعات و جنگ لفظی جناحها با یکدیگر، بازتاب نارضائی توده ای و نگرانی حکومت از خیزش مردم را میتوان مشاهده کرد. در مورد "خطر فتنه بزرگ" به یکدیگر هشدار میدهند و راه جلوگیری از این خطر را سیاستها و مواضع جناح خود قلمداد میکنند. هر یک دیگری را بعنوان مسئول و عامل دزدیها و جنایات حکومتی و یا آپارتاید جنسی و یا شکاف عظیم بین فقر و ثروت در جامعه بمردم نشان میدهد به این امید که که کل نظام را از زیر تیغ تعرض مردم بدر ببرد.

این کشمکش بعد از انتخابات تشدید شد و این کاملا قابل پیش بینی بود. روشن بود که نتیجه این باصطلاح انتخابات هر چه باشد حل و فصل دعواهای درون حکومتی و یا حتی سازش و نزدیکی نسبی بین جناحها را بدنبال نخواهد داشت، بلکه بر عکس آنرا شدید تر و عمیق تر خواهد کرد. آن خودافشاگری و رسوائی که در مناظره های تلویزیونی کاندیداها اتفاق افتاد، بروشنی نشان میداد که این رشته سر دراز دارد و بدنبال انتخابات حاد تر و عمیق تر خواهد شد.

انترناسیونال: موقعیت جناح ها و توازن قوای بین آنها پس از انتخابات به چه شکل است؟

حمید تقوایی : مدتهاست، از قبل از انتخابات سال 88، موقعیت خامنه ای و جناح اصولگرا در حکومت تضعیف شده است و هر روز ضعیف تر میشود. انتخاباتها از سال 88 به این سو، به نوعی اعلام علنی و صریح بی اعتباری و ناتوانی خامنه ای در حکومت و در جامعه تبدیل شده است. این بی اعتباری، تا آنجا که به توازن قوای جناحها مربوط میشود، به معنی ناتوانی حکومت در توافق و سازش بر سر نتیجه انتخابات است. یک نتیجه تجربه 88 برای حکومتی ها این بوده است که نمیتوان با صندوقسازی و تقلب نتیجه را تغییر داد و با یک انفجار اجتماعی روبرو نشد. خامنه ای،علیرغم موضع گیری صریح اش در دفاع از کاندیداهای اصولگرا در انتخاباتهای مجلس و ریاست جمهوری، بازنده این انتخاباتها بوده است. این به نظر من، رژیم را با یک تناقض و پارادوکس لاینحل روبرو کرده است. این تناقض که جناحی از حکومت که عملا بیش از 40 در صد اقتصاد جامعه، زندانها و نیروهای سرکوبگر و سپاه و ارتش و بسیج، قوه قضائیه، سیاست خارجی در منطقه و در سطح جهانی، شورای نگهبان و تشخیص مصلحت و امکان وتوی مصوبات مجلس و تصمیمات دولتی با "حکم حکومتی" و غیره را در اختیار دارد، نمیتواند رسما پست ریاست جمهوری را در دست بگیرد. تقسیم پستها و مقامات با توازن واقعی قدرت در جمهوری اسلامی منطبق نیست و این یک عامل و دلیل مهم تشدید تنشها و کشمکشها میان جناحهای حکومتی است. این تناقض به نظر من راه حل درون حکومتی ندارد و تنها میتواند با سرنگونی حکومت به فرجام برسد.

از دید جامعه و توده مردم بی اعتباری ولی فقیه به معنای تضعیف کل نظام جمهوری اسلامی است. خامنه ای رهبر یک جناح حکومتی نیست بلکه رهبر و ستون فقرات و بقول خودشان "عمود خیمه نظام" است و بهمین دلیل تضعیف موقعیت او به معنی تضعیف کل نظام است. همانطور که تضعیف موقعیت شاه در یک نظام سلطنتی معنائی بجز تضعیف کل آن نظام ندارد.

در انتخابات اخیر بخش زیادی از مردم رای ندادند چون با کل حکومت و بازی انتخاباتی اش مخالف بودند ولی حتی آن بخشی از مردم هم که به روحانی رای دادند هدف و انگیزه اغلبشان رای سلبی به کاندید مطلوب خامنه ای و به این معنی مخالفت با کل حکومت بود. در انتخابات سال 92، که جلیلی کاندید اصولگراها بود، شعار "بدون هیچ دلیلی خاک بر سر جلیلی" بر سر زبانها افتاد اما "دلیل" مردم در واقع دهن کجی و "سیلی زدن" به خامنه ای بود. در انتخابات اخیر هم منطق حرکت مردم همین بود.

این نکته را هم باید تاکید کرد که تعرض مردم نتیجه تضعیف خامنه ای یا جناح اصولگرا نیست، علت و عامل آنست. گسترش نارضائی عمومی و اعتراضات مردم قبل از هرچیز در تضعیف "اسوه نظام" منعکس میشود و این بنوبه خود زمینه و شرایط مساعدتری را برای تعمیق و گسترش بیشتر مبارزات مردم فراهم میکند.

انترناسیونال: آیا با توجه به اینکه در هر حال اهرمهای اصلی قدرت در دست خامنه ای است نمیتوان گفت خامنه ای مشکل چندانی با ریاست جمهوری از جناح مقابل ندارد؟ حتی برخی انتخاب مجدد روحانی را نوعی مهندسی انتخابات بوسیله خامنه ای میدانند.

حمید تقوائی: کشمکش بین جناحها یک بازی و یا نمایش حکومتی نیست بلکه همانطور که گفتم از یک اختلاف نظر واقعی بر سر استراتژی بقای حکومت ناشی میشود. اگر میتوانستند حکومت را زیر پرچم ولی فقیه شان یک کاسه میکردند. اما نمیتوانند. مردم این امکان را از آنها سلب کرده اند. میتوان گفت خامنه ای و اصولگرایان ناگزیر شده اند به ریاست جمهوری از جناح مخالف رضایت بدهند. این نوعی تمکین از سر ناچاری است و نه توطئه و یا نقشه از پیشی. اما این تمکین و رضایت به معنی سازش و تسلیم به سیاستهای جناح روحانی نیست. هنوز چند هفته از انتخابات نگذشته خامنه ای به گله سر بفرمانش فرمان "آتش به اختیار" میدهد و جناح مقابل هم جواب میدهد "اتش به اختیار" امر یک طرفه ای نیست. دارند صریحا قدرت دار و دسته های لباس شخصی و حزب اللهی شان را به رخ همدیگر میکشند. روشن است که این تقابل، که بی تردید عمیق تر و حاد تر خواهد شد، نمیتواند ادامه و حاصل مهندسی انتخابات و یا هر نوع توافق و سازش از پیشی باشد.

البته جناحهای حکومتی همیشه بعنوان دو بال نظام عمل میکرده اند. یکی علنا میزند و میبندد و دیگری با وعده اصلاحات نقش ضربه گیر را ایفا میکند. با اینهمه این تقسیم کار دوفاکتو مانع تشدید تخاصم بین جناحهای حکومت نبوده است. تخاصم فرساینده ای که بی اعتباری هر چه بیشتر "عمود نظام" را بدنبال داشته است.

تا آنجا که به انتخابات بر میگردد این واقعیت که اهرمهای اصلی قدرت در دست خامنه ای و اصولگریان است تنها به آنها اطمینان خاطر میدهد که با ریاست جمهوری جناح مخالف کنترل از دستشان خارج نخواهد شد. این در عین حال به اصولگرایان امکان و میدان مانور بیشتری در مقابله با جناح روحانی میدهد. همانطور که اشغال پست ریاست جمهوری و تشکیل کابینه نقطه قدرت جناح روحانی در مقابله با اصولگرایان است. این کشاکش همانطور که اشاره کردم یک تناقض و پارادوکس تشدید شونده است که نهایتا با سرنگونی حکومت میتواند حل و فصل بشود.

انترناسیونال: جناح روحانی چقدر امکان پیاده کردن قول های انتخاباتی خود را دارد؟ آیا استراتژی سیاسی او که مانند رفسنجانی همان راه حل چینی است، شانسی  دارد؟

حمید تقوائی: این دور دوم ریاست جمهوری روحانی است و اگر ایشان میتوانست گره ای از مشکلات مزمن اقتصادی و سیاسی حکومت باز کند تا کنون کرده بود. میتوان گفت وعده های انتخاباتی روحانی از پیش سوخته بود. دوره اول ریاست جمهوری ایشان نه گشایش اقتصادی و سیاست تعامل با غرب و برجام به جائی رسید و نه بیکاری و فقر و گرانی تخفیفی پیدا کرد. نه تنها اصلاحاتی در کار نبود بلکه فقر و بی تامینی و حتی اعدام و زندان و سرکوب شدت گرفت.

تا آنجا که به وضعیت اقتصادی مربوط میشود ما بارها گفته ایم که بن بست و فلج اقتصادی رژیم اساسا مساله ای سیاسی و ناشی از ماهیت جمهوری اسلامی است و نه ناشی از سیاستهای این یا آن جناح. براه افتادن چرخهای اقتصادی اولا به درجه ای از ثبات سیاسی نیازمند است که جمهوری اسلامی بخاطر ایدئولوژی و استراتژی سیاسی اش در ایران و در منطقه و نارضائی توده ای در خود ایران از آن برخوردار نیست و ثانیا مستلزم خلع ید و لااقل مهار باندهای مافیائی حکومت و فساد و اختلاس و دزدی و چپاولی است که سرتاپای حکومت را فراگرفته است که این هم به یک خصوصیت نهادینه شده حکومت تبدیل شده است. اقتصاد جمهوری اسلامی بدون فساد مالی وعملکرد باندهای مافیائی تماما خواهد خوابید و بدون دزدی و قاچاق و غارت منابع ثروت جامعه کل نظام اسلامی فروخواهد ریخت.

از نظر سیاسی هر اندازه تعامل با غرب و حتی اشاعه گفتمان آن در جامعه، از جانب مردم چراغ سبزی برای روی آوری به مدرنیسم و زندگی امروزی و اسلامزدائی از نرمها و اخلاقیات و فرهنگ پوسیده حاکم تلقی خواهد شد و این بجز تشدید و گسترش تعرض مردم و بچالش کشیدن موجودیت کل نظام جمهوری اسلامی معنائی ندارد.

اینها ریشه های بحران و بن بست سیاسی - اقتصادی حکومت است. جمهوری اسلامی با نفس مدنیت و جامعه مدنی و زندگی خصوصی و اجتماعی انسان به معنی قرن بیست و یکمی کلمه متناقض است. و بهمین دلیل نه خط چینی و مجاهدتهای سردار سازندگی بجائی میرسد و نه ادعاهای دولت تدبیر و امید و نه کلا خط استحاله و اصلاح تدریجی حکومت.

  انترناسیونال: وضعیت منطقه بشدت بحرانی است. بحران قطر، حضور نظامی جمهوری اسلامی در کشمکش های منطقه ای، جنگ لفظی بین سران حکومت و حاکمین عربستان، اظهارات اخیر مقامات آمریکا در مورد  تغییر حکومت در ایران و بسیاری نشانه های دیگر  وضعیت پیچیده ای را بوجود آورده است. این اوضاع بکجا کشیده می شود و چه تاثیری بر جدال جناح ها و روندهای سیاسی درون ایران دارد؟

حمید تقوایی: این شرایط در تحلیل نهائی ناشی از بن بست و نافرجامی سیاست آمریکا در منطقه و شکل گیری بلوکبندیهای منطقه ای بین دولتها و نیروهای اسلامی است. مدتهاست سیاست هژمونی طلبانه و میلیتاریستی که دولت آمریکا پس از فروپاشی بلوک شرق دنبال میکرد - و جنگ خلیج، حمله به افغانستان و هجوم نظامی به عراق نمونه های بارز آن بود - به بن بست رسیده و نافرجام مانده است. این سیاست نه تنها به تقویت و تثبیت قدر قدرتی دولت آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد منجر نشد، بلکه حتی متحدین منطقه ای آمریکا - نظیر ترکیه و عربستان و حتی مصر- از او دور شدند و هر یک اهداف و سیاستهای مستقلی را در دستور گذاشتند که ناظر بر تقویت موقعیت خود در شرایط خلآ قدرت و یک نوع "فضای باز سیاسی" بود که در خاورمیانه ایجاد شده بود. از سوی دیگر روسیه نیز بعد از خانه تکانی داخلی دوباره وارد صحنه شد و دوره تقریبا دهساله فعال مایشائی دولت آمریکا و متحدینش - از مقطع جنگ خلیج تا بقدرت رسیدن اوباما - بپایان رسید. شکل گیری بلوک عربستان - ترکیه - امارات از یکسو و جمهوری اسلامی - رژیم اسد - حزب الله از سوی دیگر محصول این شرایط است. شکل گرفتن و سر برآوردن داعش نیز یکی از نتایج این قطبندی بین نیروهای منطقه ای است. دولتهای روسیه و آمریکا تلاش میکنند از طریق این بلکوبندی نیروها و دولتهای اسلامی در منطقه اهداف و سیاستهای خود را به پیش ببرند. دیپلماسی "باز کردن مشتهای گره کرده" اوباما خود چرخشی از جنگ صلیبی بوش علیه تروریسم اسلامی به نوعی یارگیری در میان نیروهای اسلامی بود. این سیاست نیز بویژه به علت دخالتگری مستقیم نظامی روسیه در سوریه و بدنبال آن ظهور و پیشرویهای اولیه داعش بجائی نرسید و امروز نوبت به ترامپ رسیده است. سیاست ترامپ - البته باید گفت فعلا و در حال حاضر چون در هیچ زمینه ای خط و استراتژی ترامپ روشن نیست- تلفیقی از بوشیسم و دیپلماسی اوباما است. به تروریسم اسلامی تند و صریح حمله میکند اما تنها بلوک جمهوری اسلامی را مصداق این تروریسم میداند و صریحا از بلوک عربستان حمایت میکند. رقص شمشیر ترامپ در ریاض، شمشیرش را از بوش و رقصش را از اوباما وام گرفته بود. این سیاست البته ناشی از میل و اراده ترامپ نیست بلکه حاصل شرایط معین منطقه است. حتی اگر کلینتون به ریاست جمهوری میرسید ناگزیر بود دیر یا زود در سیاست خارجی آمریکا جای بیشتری برای بلوکبندیهای منطقه ای باز کند.

تا آنجا که به موقعیت جمهوری اسلامی مربوط میشود این به معنی اعمال فشار بیشتر و تضعیف بیش از پیش جمهوری اسلامی است. این شرایط از یکسو نیروهای اپوزیسیون راست را که همیشه روی مقابله با آمریکا با جمهوری اسلامی و سناریوهای رژیم چنجی حساب میکرده اند، امیدوار کرده است و از سوی دیگر ابزار و بهانه تبلیغاتی خوبی به خامنه ای و اصولگرایان و کلا مخالفین عادی سازی رابطه با آمریکا داده است. اما به نظر من این شرایط دیرپا نیست. با روی کار آمدن ترامپ و سیاستهای انزوا طلبانه، پروروسی و غیر دوستانه اش با ناتو و دولتهای اروپائی، موقعیت دولت آمریکا در جهان و بطریق اولی در خاورمیانه تضعیف خواهد شد. بهمین دلیل حتی اگر فرض کنیم همین سیاست پرو عربستانی ترامپ ادامه پیدا کند به تقویت موقعیت آمریکا در خاورمیانه منجر نخواهد شد. بویژه دولت آمریکا در موقعیتی نیست که حمله نظامی و یا حتی جنگ نیابتی علیه جمهوری اسلامی را در دستور بگذارد. از این رو گفتمان تغییر مسالمت آمیز رژیم ایران در این دوره را نباید با تهدید رژیم چنج دوره بوش اشتباه گرفت. دولت آمریکا نه میخواهد و نه میتواند چنین هدفی را دنبال کند. حتی، برخلاف تبلیغات انتخاباتی ترامپ، قصد لغو برجام را هم ندارند. به نظر من گفتمان " تغییر مسالمت آمیز رژیم ایران" را باید مانند اعمال تحریمهای جدید و فشارهای دیپلماتیک، ابزاری برای رام کردن جمهوری اسلامی در قالب سیاستهای منطقه ای آمریکا بحساب آورد. آنچه در نهایت به فضای سیاسی در ایران شکل میدهد و سرنوشت حکومت را رقم میزند جدال و مبارزات بیوقفه مردم علیه جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف است و نه درگیری و کشمکش میان دولتها و یا جناحهای حکومتی با یکدیگر.

انترناسیونال: اجازه بدهید بعنوان آخرین سئوال به همین موضوع تقابل جامعه و حکومت بپردازیم. بنظر می رسد بعد از انتخابات رژیم ضعیف تر و بهم ریخته تر و جامعه متعرض تر و پر توقع تر شده است. به نظر شما این اوضاع بکجا کشیده می شود؟ اعتراضات اجتماعی چه جایگاهی در این اوضاع دارند. چه سناریوهایی متصور است؟

حمید تقوایی: به نظر من دور تازه ای از تقابل جامعه با حکومت آغاز شده است. همه چیز حاکی از آنست که دعوای جناحها و بهم ریختگی صفوف حکومت، روندی که بلافاصله بعد از سرکوب 88 آغاز شد، شدت خواهد گرفت.

از سوی دیگر ما همچنان شاهد گسترش اعتراضات مردم، و بویژه فعال شدن و پیشرویهای بی سابقه جنبش کارگری که یک ویژگی مهم اوضاع سیاسی ایران در چند سال اخیر بوده است، خواهیم بود. اعتراضات و جنبشهای اجتماعی در عرصه های تازه مانند دادخواهی از کشتار دهه شصت، لغو عملی حجاب، مقابله با پرونده سازیهای امنیتی، علیه تخریب محیط زیست، علیه دزدیهای نجومی حکومتی ها و دستمزدهای یک چهارم خط فقر و غیره که از جمله نمودها و بروزات مقابله فعال مردم با نظام موجود و دست بکار شدن برای تغییر آنست، در دوره دوم ریاست جمهوری روحانی ادامه خواهد یافت و عرصه های تازه ای برای چالش کشیدن حکومت باز خواهد شد. چهارشنبه های بدون حجاب یکی از این عرصه های تازه است.

این جدال تا همینجا چنان برجسته و حاکم بر فضای سیاسی جامعه بوده است که حتی موضوعات کشمکش میان جناحهای حکومتی - از جمله سوژه های مناظره و موضوعات مبارزه انتخاباتی کاندیداها - را تحت تاثیر قرار داده است. مارکس میگفت وقتی در پارلمان ویلون بزنند مردم در خیابانها میرقصند. در شرایط امروز ایران مساله برعکس است. این صدای اعتراض مردم در خیابانها است که بالائی ها را به رقص واداشته است. همانطور که بالاتر اشاره کردم مبنای این وضعیت بن بست و بحران اقتصادی و سیاسی حکومت است. بحرانی که جمهوری اسلامی بخاطر ساختار و هویت سیاسی و موجودیتش قادر به حل آن نیست.

از سوی دیگر در شرایط پس از انتخابات تضعیف موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی نیز حکومت را در خود جامعه ایران در موقعیت ضعیف تری قرار خواهد داد. حکومت تلاش دارد تا به به بهانه مقابله با داعش سیاستهای تروریستی و سرکوبگرنه خود در منطقه و در ایران را توجیه کند و به پیش ببرد ولی این تلاش به سرعت به عکس خود بدل خواهد شد. حکومت خود یک عامل مهم اوضاع بی ثبات منطقه، وضعیت فاجعه آمیز در سوریه و در عراق و کلا گسترش تروریسم اسلامی در کشورهای منطقه است و به هر درجه دامنه عملیات تروریستی به داخل جامعه ایران کشیده بشود مخالفت با سیاستهای منطقه ای رژیم بیشتر خواهد شد. یا به بیان دقیق تر شرایط برای بالاگرفتن این اعتراضات بیشتر فراهم خواهد شد.

می پرسید سیر این تحولات به کجا می انجامد؟ به نظر من شکلگیری انقلاب و بزیر کشیده شدن حکومت محتمل ترین سناریو است اما در تحولات سیاسی هیچ چیزی تضمین شده نیست. شرایط هر اندازه هم که به ضرر رژیم و به نفع مردم تغییر کند پیروزی مردم در نهایت در گرو گسترش نفوذ یک حزب چپ، انقلابی و آزادیخواه در جامعه و تامین رهبری آن در انقلاب آتی است. یک ویژگی مثبت شرایط سیاسی ایران اینست که چنین حزبی، حزب کمونیست کارگری، وجود دارد و فعال و معتبر و شناخته شده است.

حزب کمونیست کارگری در تمامی سیاستها و موضعگیریها و نبردها و کارزارهایش هدف تصعیف و به عقب راندن و نهایتا سرنگونی حکومت را دنبال میکند و با تمام توان و امکانات خود تلاش میکند تا مبارزات مردم را تا بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و پیروزی نهائی سازماندهی و رهبری کند.